**فصل دوم**

در اشتراک معنوی وجود

و

حمل تشکیکی (نه حمل تواطی) مفهوم وجود بر مصادیقش

**فصل دوم از منهج اول (احوال نفس وجود)**

**از مرحله اول (فی الوجود و اقسام اولیه وجود)**

**از مسلک اول (معارفی که انسان بدانها در جمیع علوم احتیاج دارد)**

**از سفر اول (سفر از خلق به حق)**

**از جزء اول (امور عامه)**

**فهرست مطالب این قسمت**

جزء اول: امور عامه

سفر اول ( سفر از خلق به حق)

مسلک اول: معارفی که انسان بدانها در جمیع علوم احتیاج دارد

مقدمه

مرحله اول فی الوجود و اقسام اولیه وجود

منهج اول: احوال نفس وجود

فصل اول: موضوع فلسفه و بداهت تصوری و تصدیقی آن

فصل دوم: در اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی (نه حمل تواطی) مفهوم وجود بر مصادیقش

چند بحث مقدماتی

جایگاه این بحث

لوازم فلسفی این بحث

معنای اشتراک معنوی و اشتراک لفظی

ارتباط بحث اشتراک معنوی وجود در ادبیات و در فلسفه

چرایی کنار هم آمدن این دو بحث (اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی مفهوم وجود )

آدرس ها

اشتراک معنوی وجود

حمل تشکیکی مفهوم وجود بر مصادیقش

چند بحث مقدمی

ارتباط این بحث با بحث اشتراک معنوی وجود

بحث تشکیک در آثار صدرا

سیر بحث در این قسمت از فصل

دیدگاه های مطروحه در باب تشکیک

1-تشکیک عامی مفهوم وجود (مشاء)

2-تشکیک ذاتی یا خاصی (شیخ اشراق)

3-تشکیک ذاتی یا خاصی (صدرا)

4-تشکیک خاص الخاصی (عرفا)

ابتکار صدرا در اثبات تشکیک مفهوم وجود

معنای تشکیک در مفهوم وجود

آدرس های تشکیک از نگاه مشاء

بیان صدرا دراین بحث

انواع تشکیک یا به عبارت دیگر تقدم و تاخر

1-تقدم و تاخر (تشکیک) حقیقی و واقعی و بالذات

مثال نور

مثال زمان

2-تقدم و تاخر غیر حقیقی و غیر واقعی

تشکیک حقیقی و واقعی در مفهوم وجود

عنوان درجه یک

عنوان درجه دو

عنوان درجه سه

عنوان درجه چهار

عنوان درجه پنج

عنوان درجه شش

عنوان درجه هفت

متن درجه یک

متن درجه دو

متن درجه سه

متن درجه چهار

نامفهوم

نمایه

پاورقی اصلی

توضیحات استاد

نیاز به بازنگری

شماره های صفحات اسفار اصلی

ج‏1، ص: 35

[[1]](#footnote-2)فصل (2) في أن مفهوم الوجود مشترك محمول على ما تحته حمل التشكيك لا حمل التواطؤ

أما كونه مشتركا بين الماهيات فهو قريب من الأوليات [[2]](#footnote-3)فإن العقل يجد بين موجود و موجود من المناسبة و المشابهة ما لا يجد مثلها بين موجود و معدوم فإذا لم يكن الموجودات متشاركة في المفهوم بل كانت متباينة من كل الوجوه كان حال بعضها مع البعض كحال الوجود مع العدم في عدم المناسبة و ليست هذه لأجل كونها متحدة في الاسم حتى [[3]](#footnote-4)لو قدرنا أنه وضع لطائفة من الموجودات و المعدومات اسم واحد و لم يوضع للموجودات اسم واحد أصلا لم تكن المناسبة بين الموجودات و المعدومات المتحدة في الاسم أكثر من التي بين الموجودات الغير المتحدة في الاسم بل و لا مثلها كما حكم به صريح العقل و هذه الحجة راجحة في حق المصنف على كثير من الحجج و البراهين المذكورة في هذا الباب و إن لم يكن مقنعة للمجادل [[4]](#footnote-5)و العجب أن من قال بعدم اشتراكه فقد قال باشتراكه من حيث لا يشعر به لأن الوجود في كل شي‏ء لو كان بخلاف وجود الآخر لم يكن هاهنا شي‏ء واحد يحكم عليه بأنه غير مشترك فيه بل هاهنا مفهومات لا نهاية لها و لا بد من اعتبار كل واحد منها ليعرف أنه هل هو مشترك

ج‏1، ص: 36

فيه أم لا فلما لم يحتج إلى ذلك علم منه أن الوجود مشترك.

و أيضا الرابطة في القضايا و الأحكام ضرب من الوجود و هي في جميع الأحكام- مع اختلافها في الموضوعات و المحمولات معنى واحد و من الشواهد أن رجلا لو ذكر شعرا و جعل قافية جميع أبياته لفظ الوجود لاضطر كل أحد إلى العلم بأن القافية مكررة بخلاف ما لو جعل قافية جميع الأبيات لفظ العين مثلا فإنه لم يحكم عليه بأنها مكررة فيه و لو لا أن العلم الضروري حاصل لكل أحد بأن المفهوم من لفظ الوجود واحد في الكل لما حكموا بالتكرير هاهنا كما لم يحكموا في الصورة الأخرى.

[[5]](#footnote-6)و أما كونه محمولا على ما تحته بالتشكيك أعني بالأولوية و الأولية و الأقدمية و الأشدية[[6]](#footnote-7)و[[7]](#footnote-8) [[8]](#footnote-9)فلأن الوجود في بعض الموجودات مقتضى ذاته[[9]](#footnote-10) كما سيجي‏ء دون بعض[[10]](#footnote-11) و في بعضها أقدم بحسب الطبع[[11]](#footnote-12) من بعض و في بعضها أتم و أقوى فالوجود الذي لا سبب له أولى بالموجودية من غيره و هو متقدم على جميع الموجودات بالطبع[[12]](#footnote-13) و كذا وجود كل واحد من العقول الفعالة[[13]](#footnote-14) على وجود تاليه و وجود الجوهر متقدم على وجود العرض و أيضا[[14]](#footnote-15) فإن الوجود المفارقي أقوى من الوجود المادي و خصوصا وجود نفس المادة القابلة[[15]](#footnote-16) فإنها في غاية الضعف حتى كأنها تشبه العدم[[16]](#footnote-17) و المتقدم و المتأخر و كذا الأقوى و الأضعف كالمقومين للوجودات[[17]](#footnote-18) و إن لم يكن كذلك للماهيات[[18]](#footnote-19) فالوجود الواقع في كل مرتبة من المراتب لا يتصور وقوعه في مرتبة أخرى لا سابقة و لا لاحقة- و لا وقوع وجود آخر في مرتبته لا سابق و لا لاحق و المشاءون إذا قالوا إن العقل مثلا متقدم بالطبع على الهيولى و كل من الهيولى و الصورة متقدم بالطبع أو بالعلية على الجسم فليس مرادهم من هذا أن ماهية شي‏ء من تلك الأمور متقدمة على ماهية الآخر[[19]](#footnote-20)- و حمل الجوهر على الجسم و جزأيه بتقدم و تأخر بل المقصود أن وجود ذلك متقدم على وجود هذا.

[[20]](#footnote-21)و بيان ذلك أن التقدم و التأخر في معنى ما يتصور على وجهين- أحدهما أن يكون بنفس ذلك المعنى حتى يكون ما فيه التقدم و ما به التقدم شيئا واحدا

ج‏1، ص: 37

كتقدم أجزاء الزمان بعضها على بعض فإن القبليات و البعديات فيها بنفس هوياتها المتجددة المقتضية لذاتها لا بأمر آخر عارض لها كما ستعلم في مستأنف الكتاب إن شاء الله.

[[21]](#footnote-22)و الآخر أن لا يكون [[22]](#footnote-23)بنفس ذلك المعنى[[23]](#footnote-24) بل بواسطة معنى آخر فيفترق في ذلك ما فيه التقدم عن ما به التقدم كتقدم الإنسان الذي هو الأب على الإنسان الذي هو الابن- لا في معنى الإنسانية المقول عليهما بالتساوي [[24]](#footnote-25)بل في معنى آخر هو الوجود أو الزمان- فما فيه التقدم و التأخر فيهما هو الوجود أو الزمان [[25]](#footnote-26)و ما به التقدم و التأخر هو خصوص الأبوة و البنوة.

[[26]](#footnote-27)فكما أن تقدم بعض الأجسام على بعض لا في الجسمية[[27]](#footnote-28) بل في الوجود[[28]](#footnote-29) كذلك إذا قيل إن العلة متقدمة على المعلول فمعناه أن وجودها متقدم على وجوده- و كذلك تقدم الاثنين على الأربعة و أمثالها فإن لم يعتبر وجود لم يكن تقدم و لا تأخر- فالتقدم و التأخر و الكمال و النقص و القوة و الضعف في الوجودات بنفس هوياتها لا بأمر آخر[[29]](#footnote-30) و في الأشياء و الماهيات بنفس وجوداتها لا بأنفسها[[30]](#footnote-31) و سيأتي لك زيادة إيضاح في هذا الباب عند مباحث التشكيك في هذا الكتاب و قد استوضح هاهنا[[31]](#footnote-32) «1» أن الوجود بحسب المفهوم أمر عام يحمل على الموجودات بالتفاوت لا بالتواطؤ مطلقا

1. جلسه 30

   فصل 2: در اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی (نه حمل تواطی) مفهوم وجود بر مصادیقش

   مقدمه

   از این فصل مباحث فلسفی شروع می شود. مباحثه مطروحه در فصل گذشته بیشتر فلسفه فلسفه به حساب می آمدند.

   در این فصل به دو مطلب می پردازد:

   اشتراک معنوی وجود

   حمل تشکیکی مفهوم وجود

   با مباحث این فصل، سه بحث مفهومی ارائه می شود:

   بداهت مفهوم وجود

   اشتراک معنوی مفهوم وجود

   حمل تشکیکی مفهوم وجود (مراد همان تشکیک عامی مشاء است)

   نکته: چهارمین بحث مفهومی را در فصل بعد خواهیم داشت.

   البته باید توجه داشت که مباحثی که حول مفهوم وجود در فلسفه طرح می شود، نباید آنها را بریده و منقطع از خارج دانست. بلکه ارتباط وثیق با مصداق وجود در خارج دارد.

   اشتراک معنوی وجود

   فهرست مطالب این بخش

   جایگاه **این بحث**

   **لوازم فلسفی این بحث**

   **معنای اشتراک معنوی و اشتراک لفظی**

   **ارتباط بحث اشتراک معنوی وجود در ادبیات و در فلسفه**

   **چرایی کنار هم آمدن این دو بحث (اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی مفهوم وجود )**

   **آدرس ها**

   **بیان درس**

   جایگاه این بحث

   صدرا و علامه طباطبایی (در بدایه و نهایه) بحث اشتراک معنوی وجود را قبل از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت طرح کرده اند. اما حاجی سبزواری در منظومه آن را بعد از اصالت وجود و قبل از مسئله تشکیک طرح می کنند، دلیل آن نیز تاثیر فراوان این مطلب در بحث تشکیک است.

   ولی حق آن است که این مطلب در بحث اصالت وجود و اعتباری ماهیت نیز تاثیر دارد لذا طرح آن پیش از اصالت وجود سزاوار تر است.

   لوازم فلسفی این بحث

   این مطلب در بحث اصالت وجود تاثیر دارد. به طوری که یکی از مقدمات آن بحث است. حتی برخی از استدلالهای اقامه شده بر اصالت وجود، مبتنی بر اشتراک معنوی وجودند.

   البته وقتی در بحث اصالت وجود تاثیر گذار باشد، طبیعتا در مباحثی که اصالت وجود در آنها موثر است نیز تاثیر گذار خواهد بود. مانند جعل، علیت و ... .

   و نیز در رد حقایق متباینه مشاء نیز این مطلب تأثیر فراوان دارد. حتی برخی مدعی شده اند که بحث اشتراک معنوی وجود می تواند تشکیک خاصی (یک وجودواحد شخصی سریانی) را نیز اثبات کند. و حتی برخی جلوتر رفته و مدعی اثبات اشتراک خارجی وجود به نحو وحدت اطلاقی عرفا با این مطلب شده اند.

   اما ظاهراً نمی توان این دو مطلب را با اشتراک معنوی اثبات کرد. چرا که اشتراک معنوی حتی با وحدت سنخی نیز سازگار است (یعنی همه وجود ها در سنخ وجود مشترکند ولی همگی بریده و جدا جدا از هم).

   معنای اشتراک معنوی و اشتراک لفظی

   اگر لفظی در مقام وضع در معانی متعدد وضع شود، این مشترک لفظی را سبب می شود یعنی مصادیق متعدد تنها در لفظ مشترکند.

   اما اگر لفظ بر یک معنا وضع شود ولی آن معنا مصادیق متعدد داشته باشد، این مصادیق را مشترک معنوی می نامیم.

   هرچیزی که اشتراک معنوی دارد، اشتراک لفظی هم دارد، مضاف بر اینکه علاوه بر اشتراک لفظی اشتراک در معنا هم دارند.

   البته باید دانست که اشتراک لفظی و معنوی نسبی هستند. توضیح آنکه مثلا لفظ شیر اشتراک لفظی دارد اما همین لفظ شیر در یکی از معانی که بر آن وضع شده، مثل حیوان درنده، اشتراک معنوی دارد.

   ارتباط بحث اشتراک معنوی وجود در ادبیات و در فلسفه

   جناب آقای جوادی لفظ اشتراک معنوی را بر اشتراک معنوی در ادبیات و در فلسفه را خود به اشتراک لفظی می دانند. ر.ک رحیق مختوم

   اما به نظر می رسد بحث ما در اینجا همان بحث در ادبیات است و تفاوتی ندارد. اینجا نیز ما مپرسیم که آیا لفظ وجود در میان مصادیقش به یک معناست یا خیر؟ همانطور که در ادبیات می پرسیم که آیا لفظ شیر در مصادیقش به یک معنا به کار می رود یا خیر؟

   چرایی کنار هم آمدن این دو بحث (اشتراک معنوی وجود و حمل تشکیکی مفهوم وجود )

   جناب آقای جوادی در رحیق ج 1 ص 271 دلیل آن را این گفته اند که چون برخی که مخالف اشتراک معنوی وجودند، در مقام استدلال گفته اند که چگونه وجود حملش بر باری تعالی و نیز بر معالیل و نیز بر جوهر و بر عرض یکی است، لذا این مسئله آن ها را کشانده است که قائل به اشتراک لفظی وجود شوند.

   درحالیکه ما این مسئله را با حمل تشکیکی مفهوم وجود جواب می دهیم.

   آدرس ها

   کشف المراد ص 24 – مسئله دوم از فصل اول

   شرح منظومه ج 2 ص 78 – حاجی 6 دلیل را ذکر می کنند.

   مباحث مشرقیه ج1 ص 18

   بهترین متن در خصوص اشتراک معنوی وجود از آن علامه است در نهایه.

   بیان درس

   اشتراک معنوی وجود از مسائلی به شمار می آید که قریب من الاولیات است. بدین معنا که بدیهیست و نیاز به استدلال ندارد ولی امکان اقامه استدلال برای آن وجود دارد و این استدلال ها نقش تنبیهی دارند.

   در این بخش چند استدلال را صدرا اقامه می کند:

   ما به چیز هایی که «موجود» برشان اطلاق می کنیم یک تناسبی می بینیم که این تناسب بین آنها که معدوم بر آنها اطلاق می کنیم وجود ندارد. به عبارت دیگر همه مصادیقی که «موجودٌ» بر آنها حمل می شود در یک چیز واحدی مشترکند که همان چیز واحد موجب اطلاق «موجودٌ» بر آنها می شود که به علت نبودن همین جنبه مشترک در برخی چیز ها اطلاق «موجودٌ» نمی شود بلکه مقابل آن یعنی اطلاق «معدومٌ» بر آنها می شود.

   ممکن است کسی بگوید که این احساس اشتراک و تناسب بین اشیائی که اطلاق «موجودٌ» بر آنها می کنید، بخاطر آن است که لفظ «موجودٌ» بر همه اینها وضع شده است. چون یک لفظ است که بر همه این مصادیق وضع شده است، لذا این احساس تناسب به وجود می آید.

   در رد این سخن باید گفت که اگر مصادیق لفظ «موجودٌ» را دو قسمت کرده و به همراه یکی، مصادیقی از «معدومٌ» را نیز قرار دهیم. آنگاه برای آن قسمت که همراه مصادیق «معدومٌ» است، برای همه مصادیقش(اعم از مصادیق «موجودٌ» و مصادیق «معدومٌ») لفظ واحد قرار دهیم و برای قسمت دیگر از مصادیق «موجودٌ»، برای هر یک از مصادیق، لفظ خاصی را قرار دهیم، خواهیم دید که آن تناسبی که بین مصادیق «موجودٌ» قسمت اول و مصادیق موجودٌ با الفاظ متعدد قسمت دوم است، بسیار بیشتر از تناسبی است که بین مصادیق «موجودٌ» و «معدومٌ» قسمت اول است که الفاظشان واحد است. [↑](#footnote-ref-2)
2. استدلال اول [↑](#footnote-ref-3)
3. اگر فرض کنیم که وضع شود برای دسته از موجودات و معدومات با یکدیگر یک اسم واحد،و وضع نشود برای موجودات اسم واحد بلکه اسمائ متعدد وضع شود، تناسبی که بین وجودات و معدوماتی که متحد در اسم شده اند بیشتر از تناسبی که بین موجوداتی که متحد در اسم نیستند، وجود ندارد، بلکه اساساً مثل آن هم نیست. [↑](#footnote-ref-4)
4. از این قسمت تا « و أما كونه محمولا على ما تحته» سه استدلال دیگر نیز بیان شده است. [استاداین سه قسمت محول کردند به خود طلبه ها] [↑](#footnote-ref-5)
5. جلسه 31

   حمل تشکیکی مفهوم وجود بر مصادیقش

   فهرست مطالب این بخش

   **چند بحث مقدمی**

   **ارتباط این بحث با بحث اشتراک معنوی وجود**

   **بحث تشکیک در آثار صدرا**

   **سیر بحث در این قسمت از فصل**

   **دیدگاه های مطروحه در باب تشکیک**

   **1-تشکیک عامی مفهوم وجود (مشاء)**

   **2-تشکیک ذاتی یا خاصی (شیخ اشراق)**

   **3-تشکیک ذاتی یا خاصی (صدرا)**

   **4-تشکیک خاص الخاصی (عرفا)**

   **ابتکار صدرا در اثبات تشکیک مفهوم وجود**

   **معنای تشکیک در مفهوم وجود**

   **آدرس های تشکیک از نگاه مشاء**

   **بیان صدرا دراین بحث**

   **انواع تشکیک یا به عبارت دیگر تقدم و تاخر**

   **1-تقدم و تاخر (تشکیک) حقیقی و واقعی و بالذات**

   **مثال نور**

   **مثال زمان**

   **2-تقدم و تاخر غیر حقیقی و غیر واقعی**

   **تشکیک حقیقی و واقعی در مفهوم وجود**

   چند بحث مقدمی

   ارتباط این بحث با بحث اشتراک معنوی وجود

   بعد از اینکه دانستیم که وجود با یک معنا بر مصادیق حمل می شود، حال سوالی مطرح می شود که این حمل بالتواطو است یا بالتشکیک؟

   بحث تشکیک در آثار صدرا

   گرچه تشکیک از مبانی اساسی حکمت صدرا به شمار می آید، ولی صدرا هیچ فصل مستقلی را برای بحث تشکیک اختصاص نداده است بلکه در لابلای مباحث به تبیین تشکیک خاصی خود پرداخته است.

   سیر بحث در این قسمت از فصل

   صدرا در ابتدا و انتهای این بحث از بیان مشاء را در خصوص تشکیک بیان می کنند ولی در بین آن برداشت خود را از بحث تشکیک تبیین می کنند.

   باید توجه داشت که کسی که تشکیک خاصی را می پذیرد، تشکیک عامی را نیز پذیرفته است، یعنی علاوه بر تشکیک در مفهوم وجود، تشکیک را در نفس خود وجود نیز راه می دهد. لذا بلامانع است که صدرا در اول و آخر این قسمت تشکیک عامی مشاء را طرح و اثبات نماید.

   دیدگاه های مطروحه در باب تشکیک

   در مسئله تشکیک چهار دیدگاه مطرح است:

   1. تشکیک عامی مفهوم وجود (مشاء)
   2. تشکیک ذاتی یا خاصی (شیخ اشراق)

   شیخ اشراق در مخالفت با مشاء تشکیک را در ماهیت راه داد و معتقد بود که یک چیز می تواند به حسب ذات خود متکثر و متشکک شود. (البته منظور ایشان از ماهیت، ماهیت جوهر نور است.)

   البته مشاء تشکیک در ماهیت را نمی پذیرند و دلیل اصلی آنها نیز آن است که هر ماهیتی برای خود مقوماتی دارد، حال اگر تشکیک در ماهیت رخ دهد باید گفت آن ماهیتی که شدیدتر شده است، آیا مقومی به مقوماتش اضافه شده که در این صورت دیگر ماهیت قبل نیست و اگر اضافه نشده، پس شدید تر نشده است و نیز اگر آن ماهیت ضعیف تر شده، آیا مقومی از مقوماتش کم شده که در این صورت دیگر ماهیت قبل نیست و اگر کم نشده، پس ضعیف تر نشده است.

   1. تشکیک ذاتی یا خاصی (صدرا)

   صدرا در این بحث که تشکیک در ذات راه دارد و شی می تواند به حسب خود تشکیک بردارد، جانب شیخ اشراق را می گیرد ولی در مصداق آن با شیخ او مخالفت کرده و آن را به جای ماهیت در بستر وجود جاری می داند.

   1. تشکیک خاص الخاصی (عرفا)

   ایشان تشکیک را در ظهورات می برند.

   ابتکار صدرا در اثبات تشکیک مفهوم وجود

   صدرا در این فصل از یک راه ویژه جهت سامان دادن تشکیک مفهوم وجود استفاده می برد که در حکمت های پیشین وجود نداشته است.

   ایشان تشکیک در ذات وجود را منجر به تشکیک در مفهوم وجود می داند.

   معنای تشکیک در مفهوم وجود

   مراد مشاء از تشکیک در مفهوم وجود، تشکیک در مفهوم به ما هو مفهوم نیست. چرا که آن ادله که تشکیک در ماهیت را در نظر مشاء رد می کند، تشکیک در مفهوم را نیز ابطال می سازد. (همانند دلیل که در چند سطر گذشته بدان اشاره شد)

   مراد مشاء از تشکیک در مفهوم، تشکیک در حمل مفهوم بر مصادیقش است. ایشان معتقد بودند که حمل مفهوم بر مصادیق خود یا بالتواطو است یا بالتشکیک. یعنی یا به شدت و ضعف است یا به اولویت و غیر اولویت یا به اولیت و یا به اقدمیت.

   ایشان در خصوص مفهوم وجود نیز قائل بودند که حمل مفهوم وجود بر مصادیقش قابل شدت و ضعف است.

   لذا باید توجه داشت که تشکیک در مفهوم، یک بحث ذهنی است.

   آدرس های تشکیک از نگاه مشاء

   التحصیل بهمنیار ص 281 و ص 529

   بهمنیار و همچنین فخر رازی دو مقرر و محرر خوب الهیات شفا هستند، گرچه تا حدی نظرات خود را اعمال می کنند ولی با این حال صدرا به این دو کتاب عنایت ویژه دارد.

   شرح اشارات، فصل 22 از نمط 2 و نیز فصل 17 از نمط 4

   کشف المراد ص 42 و 58 و مهم تر از این دو ص 63 (مسئله 36 از فصل اول)

   نکته: خواجه نصیر با اینکه اصالت ماهوی است ولی نظر شیخ اشراق را در باب تشکیک در ماهیت نپذیرفته است.

   بیان صدرا دراین بحث

   مصادیق مفهوم وجود، ملزومات او به شمار می آیند. تفاوت در ملزومات یعنی همان مصادیق مفهوم وجود، ما را به تفاوت در لازم می رساند.

   در فضای مصادیق وجود تفاوت هایی وجود دارد، مانند آنکه برخی واجبند و برخی ممکن، برخی جوهرند و برخی عرض، برخی مجردند و برخی مادی و ... . از آنجا که مفهوم وجود لازم این مصادیق وجود است، لذا در آن نیز اختلاف و تفاوت رخ می دهد و این اختلاف و تفاوت در تفاوت در حمل این مفهوم بر مصادیقش بروز می کند (نه در مفهوم به ما هو مفهوم). [↑](#footnote-ref-6)
6. چهار نوع حمل تشکیکی در مشاء [↑](#footnote-ref-7)
7. تا اینجا بر اساس نظر مشاء است. [↑](#footnote-ref-8)
8. جلسه 32

   از اینجا صدرا بر اساس تشکیک خاصی خود بحث را ادامه می دهد. [↑](#footnote-ref-9)
9. مانند در واجب الوجود [↑](#footnote-ref-10)
10. بلکه از دیگری است [↑](#footnote-ref-11)
11. اعم از تقدم علت تامه بر معلول و علت ناقصه بر معلول. یعنی بر اساس معنای اصطلاحی گفته نشده است یعنی طبیعت علت مقدم بر طبیعت معلول است. [↑](#footnote-ref-12)
12. این نشان می دهد که «بالطبع» در سطر قبل اعم از تقدم علت تامه و علت ناقصه است بر معلول. [↑](#footnote-ref-13)
13. از یک منظر به کلیه عقول، فعال گفته می شود. گرچه بیشتر به عقل عاشر فعال گفته می شود. [↑](#footnote-ref-14)
14. در برخی چاپ ها این ایضا در سر سطر آمده و پرنگ شده، درحالیکه هیچ وجهی ندارد بلکه ادامه قبل است. یعنی هویات خارجی را نشان می دهد که برخی اولویت یا اقدمیت یا اشدیت یا .... دارند. [↑](#footnote-ref-15)
15. خصوصا وجود مفارقی اقواست از وجود خود ماده پذیرنده یعنی هیولای اولی. [↑](#footnote-ref-16)
16. چون موجودیت مساویست با فعلیت. هیولای اولی صرف قوه است، کانه موجود نمی باشد. [↑](#footnote-ref-17)
17. گفته شده «کالمقومین» و نگفته اند «مقومین» چون اصطلاح مقوم برای ماهیت به کار می رود، مثلا جنس و فصل را مقوم های ماهیت است. اینها هم کأنه مقوم های وجودند و ذاتی او به حساب می آیند. هر مرتبه ای برای وجود ضروریست، نمی تواند آن مرتبه را رها کند و برود مرتبه بالاتر یا پایین تر. تمام مراحل وجود در جای خود ثابت هستند. [↑](#footnote-ref-18)
18. ماهیت در مراتب متعدد واحد است. مثلا انسان وجودش تشکیک دارد ( از رب النوع انسان گرفته تا نازل ترین مراتب وجود انسان)، ولی ماهیت انسان بر همه این مراتب صادق است، و ماهیت اقوا و اضعف و امثال اینها را ندارد. هم می تواند در مرتبه اقوا باشد و هم اضعف، هم در مرتبه اولویت و هم غیر آن. [↑](#footnote-ref-19)
19. تقدم و تاخرها در فضای ماهوی مطرح نیست. [↑](#footnote-ref-20)
20. انواع تشکیک یا به عبارت دیگر تقدم و تاخر

    همانطور که می دانید در هر تشکیکی ما با هم جنبه وحدت و هم جنبه کثرت مواجه هستیم. این کثرت یا به نحو تقدمی و تاخری است، و یا غیر تقدمی و تاخری می باشد. کثرت غیر تقدمی و تاخری همان کثرت عرضیست و کثرت تقدمی و تاخری کثرت طولی است، که این خود به دو شکل است؛ به بیان دیگر تشکیک یا طولیست و یا عرضیست. تشکیک طولی را اگر بسیار عام در نظر بگیرید - نه فقط تشکیک موجود بین علت و معلول ونه حتی تشکیک موجود بین دو شی که رابطه علی و معلول نیز بینشان برقرار نیست، بلکه تشکیک را به معنای تقدم و تاخر در نظر بگیرید - در این صورت بین اشیاء دو نوع تقدم و تاخر قابل لحاظ کردن است:

    1. تقدم و تاخر (تشکیک) حقیقی و واقعی و بالذات

    اگر در تقدم و تاخر ما فیه التقدم و ما به التقدم واحد باشد بدین معنا که همانکه عامل وحدت است عامل کثرت نیز می باشد، در این صورت شما با تقدم و تاخر حقیقی روبرویید. مانند: نور و زمان.

    مثال نور

    مثال نور را به دو گونه زده اند:

    نور خورشید، نور ستارگان، نور افکن، نور کرم شبتاب و ... . در این مثال گرچه همه نورها در سنخ واحدند، ولی در خارج امر واحد متکثرنداریم، بلکه وحدتی که در اینجا هست در ذهن متحقق است.

    مثال بهتر اینگونه است که بگوییم نور خورشید می تابد به ماه و ماه می تابد به دیوار و دیوار می تابد به ... یا نور لامپی است که مقابل آن کاغذی قرار دارد، و مقابل آن کاغذ، کاغذ دیگر و مقابل آن باز کاغذ دیگر و ... .

    در هر دو مثال ما با یک واحد متکثر روبروییم.

    مثال زمان

    تقدم و تاخر زمان به نحو تشکیکی است، یعنی ما به التقدم و ما فیه التقدم هر دو زمان است.

    علامه حلی در کشف المراد ص 58 همین بیان را دارند.

    نکته:

    تقدم و تاخر در در زمانی به این شکل است که ما فیه التقدم و تاخر، خودش است ولی ما به التقدم و تاخرش زمان است. یعنی اجزاء زمان باعث می شود که یکی جلوتر و یا عقب تر باشد.

    جلسه 33

    1. تقدم و تاخر غیر حقیقی و غیر واقعی

    این تقدم و تاخر در جاییست که ما به الاتحاد چیزیست و ما به الکثرت چیز دیگری است. به بیان دیگر ما فیفه التقدم غیر ما به التقدم است. در این قسم واقعا ما با تشکیک روبرو نیستیم، بلکه تنها یک جنبه وحدتی مشاهده می کنیم که به نظر می رسد که باید تشکیک در اینجا باشد، درحالیکه واقعاً تشکیک نیست. چرا که همانکه عامل وحدت است، متکثر نشده و عامل اختلاف نمی باشد، بلکه در کنار عامل کثرت آمده است.

    مثال: دو انسان را لحاظ کنید که بین آنها رابطه پدری و پسری است. در اینجا سه امر مشترک و واحد بین این دو وجود دارد:

    1 ) انسانیت

    هم پدر و هم پسر در انسانیت شریکند و انسانیت به حمل تواطی بر هر دو حمل می شوند. اما همین عامل وحدت، عامل کثرت به شمار نمی آید، یعنی انسانیت آن چیزی نیست که در او تقدم و تاخر یا به عبارت دیگر اختلاف و امتیاز را، احساس کنید.

    2و3) وجود و زمان

    وجود یا زمان (هرکدام از این دو) امر واحدی هستند که در هر دو مشترکند. اما اگر همین وجود یا زمان عامل اختلاف نیز باشند، در این صورت ما با تشکیک حقیقی روبروییم؛ لذا اینگونه نیست، بلکه باید گفت که این وجود و یا زمان که در هر دو مشترک است، منشاء پدید آمدن مفهوم دیگر به نام ابوت و بنوت شده است، که همین ابوت و بنوت ما به التقدم و اختلاف به شمار می آیند. به عبارت دیگر تقدم وجودی یا زمانی انسان «الف» بر انسان «ب» باعث می شود که شما به انسان «الف» بگویید «اب» و به انسان «ب» بگویید «ابن» و همین عامل کثرت و اختلاف می شود. پس عامل وحدت وجود یا زمان است و عامل کثرت ابوت و بنوت؛ و این یعنی عامل وحدت غیر از عامل امتیاز و اختلاف است.

    تشکیک حقیقی و واقعی در مفهوم وجود

    طرح این مبحث در اینجا بدین خاطر بود تا گفته شود که تشکیک در مفهوم وجود است قسم نخست می باشد. یعنی تقدم و تاخر و تشکیک در او به نحو حقیقی و واقعی است. توضیح آنکه، همانگونه که گفته شد، تشکیک در مفهوم وجود است، تشکیک در حمل است. در این حمل ما به الاتحاد حمل وجود است و ما به الاختلاف نیز حمل وجود است. یک جا حمل به اولیت است و یک جا غیر اولیت؛ یک جا به اولویت است و یک جا به غیر اولویت، یک جا به اقدمیت است و یک جا به غیر اقدمیت و ... . [↑](#footnote-ref-21)
21. تقدم و تاخر غیر حقیقی و غیر بالذات [↑](#footnote-ref-22)
22. تقدم و تاخر [↑](#footnote-ref-23)
23. بنفس همان معنایی که در او تقدم و تاخر اتفاق می افتد. یعنی مافیه تقدم از ما به التقدم جدا می شود. [↑](#footnote-ref-24)
24. بالتواطوء . [↑](#footnote-ref-25)
25. مثلا وجود اب بر وجود ابن و یا زمان اب بر زمان ابن مقدم است. [↑](#footnote-ref-26)
26. جمع بندی بحث و بازگشت به تشکیک خاصی [↑](#footnote-ref-27)
27. چرا که در همه مشترک است [↑](#footnote-ref-28)
28. درجسمیت تقدم و تاخر نیست چرا که جسمیت در همه مشترک است، بلکه در وجود است. بله درست است که وجود نیز در همه مشترک است، اما ما به التقدم و تاخر هم خود وجود است. [↑](#footnote-ref-29)
29. تقدم وتاخر حقیقی است، یعنی ما به التقدم و ما فیه التقدم یکی است. [↑](#footnote-ref-30)
30. یعنی به حیثیت تقییدیه وجود، به نحو بالعرض در ماهیت نیز تشکیک رخ می دهد.

    البته شاید بتوان گفت که تشکیک در ماهیت، نه به نحو بالعرض است، بلکه بالتبع وجود است؛ و آن به این معناست که واقعا خود ماهیت مشکک است ولی این تشکیک در ماهیت به خاطر وجود است. در اصطلاح بالعرض، اساساً ماهیت تشکیک برنداشته است و آن احساسی که از مشکک بودن ماهیت می شود، حقیقتا بخاطر تشکیک که در وجود است که آن را به ماهیت نسبت داده شده است، ولی در اصطلاح بالتبع، حقیقتا ماهیت مشکک است، ولی این تشکیک بخاطر وجود در او پیدا شده است. [↑](#footnote-ref-31)
31. یعنی با اثبات تشکیک در هویات خارجی، اثبات تشکیک در مفهوم وجود شد. [↑](#footnote-ref-32)